



رُمانس
عاشقانه

ولس و راین

تحلیل داستان،
شخصیت‌ها
و بازتاب فرهنگی



- فروغ اولاد -

رُمانس عاشقانه وِیس ورامین



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

-
- سرشناسه ————— اولاد، فروغ
عنوان و نام پدیدآور ————— رمانس عاشقانه ویس و رامین تحلیل داستان، شخصیت‌ها و بازتاب فرهنگی/فروغ اولاد.
مشخصات نشر ————— اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری ————— ۳۰۸ص.
شابک ————— 978-622-5748-36-1
وضعیت فهرست نویسی ————— فیبا
یادداشت ————— کتابنامه: ص. ۲۹۵-۳۰۱.
یادداشت ————— نمایه.
موضوع ————— فخرالدین اسعد گرگانی، قرن ۵ ق. ویس و رامین -- نقد و تفسیر
موضوع ————— Fakhroddin As'ad Gorgani . Vels o Ramin -- Criticism and Interpretation
موضوع ————— شعر فارسی -- قرن ۵ ق. -- تاریخ و نقد
Persian poetry -- 11th century -- History and criticism —————
منظومه‌های داستانی فارسی -- قرن ۵ ق. -- تاریخ و نقد
Verse stories, Persian* -- 11th century -- History and criticism —————
رده بندی کنگره ————— PIR۴۶۹۷
رده بندی دیویی ————— ۸۱۳۲
شماره کتابشناسی ملی ————— ۸۸۹۱۳۰۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی ————— فیبا
-

رُمانس عاشقانه وِیس وِرامین

تحلیل داستان، شخصیت‌ها و بازتاب فرهنگی

فروغ اولاد





نشر خاموش

نام کتاب:	رمانس عاشقانه ویس و رامین
نویسنده:	تحلیل داستان، شخصیت‌ها و بازتاب فرهنگی
طرح جلد:	فروغ اولاد
صفحه‌آرایی:	علی خفاجی
چاپ و صحافی:	نشر خاموش
چاپ / شمارگان:	قشقایی
شایک:	اول ۱۴۰۲ / ۳۰۰ نسخه
	۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۳۶-۱

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshbook.com | @khamooshbook | www.khamooshbook.ir

میدان کاج، بلوار سعادت‌آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)،
بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۲

هرگونه کپی‌برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا
قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر می‌باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹ / ۶۶۴۰۸۶۴۰

مرکز پخش: پخش چشمه، بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸

تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

مرکز پخش: پخش پیام امروز، خیابان فخر رازی، خیابان لیافی نژاد، پلاک ۲۰۰، طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۶۶۴۸۶۵۳۵

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

فهرست

پیش گفتار.....	۹
فصل اول : درآمدی بر شعر غنایی.....	۱
مقدمه.....	۱
بررسی داستان‌های عاشقانه و غنایی.....	۹
فخرالدین اسعد گرگانی.....	۱۶
روایت خودنوشت شاعر.....	۲۴
معرفی منظومه ویس و رامین.....	۲۸
پژوهش‌های پیشین.....	۳۵
فصل دوم: داستان ویس و رامین.....	۵۹
روایت کاملی از داستان به نثر.....	۵۹
فصل سوم : تحلیل داستان.....	۱۴۳
بن مایه‌ها.....	۱۴۳
تشبیه.....	۱۴۷
گذرایی عمر.....	۱۵۰
درون مایه‌ها.....	۱۵۴
مثلث عشقی.....	۱۵۵
وفاداری و بی وفایی.....	۱۵۸
پیمان و پیمان شکنی.....	۱۶۱
سوگند.....	۱۶۲
ستیز و کشمکش.....	۱۶۳
خشونت و گذشت.....	۱۶۶

۱۶۸.....	جنگ
۱۷۱.....	نیرنگ و اغفال
۱۷۳.....	جادو و جادوگری
۱۷۵.....	تحلیل شخصیت‌ها
۱۷۶.....	ویس
۱۹۵.....	رامین
۲۰۷.....	شاه‌موبد
۲۱۵.....	شخصیت‌های فرعی
۲۱۷.....	شهر و
۲۱۹.....	ویرو
۲۲۰.....	زرد
۲۲۲.....	گل
۲۲۳.....	شخصیت‌های دیگر
۲۲۴.....	ویژگی‌های دیگر داستان
۲۲۸.....	زبان داستان
۲۲۹.....	زاویه دید
۲۳۰.....	زمان داستان
۲۳۱.....	مکان داستان
۲۳۱.....	ویس و رامین و تریستان و ایزوت

۲۳۷.....	فصل چهارم: بازتاب فرهنگی
۲۳۷.....	اشارات کلی
۲۴۹.....	سروش
۲۵۳.....	جمشید
۲۵۷.....	زال و رستم
۲۶۱.....	ضحاک
۲۶۲.....	فریدون
۲۶۳.....	کیخسرو

۲۶۴	آرش کمانگیر
۲۶۵	جشن‌های باستانی
۲۶۵	نوروز
۲۶۷	مهرگان
۲۶۹	آتش و آتشکده‌ها
۲۷۷	سوگند به مهر و ماه
۲۷۹	گاه‌شمار ایرانی
۲۸۰	خوددس یا ازدواج با خویشان
۲۸۶	باورهای زروانی
۲۹۰	ویژگی‌های دیگر
۲۹۵	کتاب‌نامه

پیش‌گفتار

کتاب پیش رو شامل چهار فصل در شرح و تحلیل داستان عاشقانه ویس و رامین، بررسی بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌ها و بازتاب فرهنگی آن است. این منظومه یکی از مهم‌ترین آثار غنایی ادبیات شکوهمند ایرانی و ادب فارسی سروده فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر قرن پنجم هجری، است. ویس و رامین بی شک بازمانده‌ای ادبی از ایران باستان است؛ اثری که ریشه در ادبیات پارتی یا پهلوی اشکانی دارد. گرگانی خود نوشته که این داستان را در سمرها یافته است و منظور از سمرها ظاهراً داستان‌هایی است که برای نقالی در شب می‌نوشته‌اند. شاعر بر اساس یک برگردان و روایت کهن فارسی ویس و رامین آمیخته با واژگان پهلوی، آن را منظوم ساخته است.

تا کنون پژوهش‌های ارزشمندی درباره ویس و رامین به قلم نویسندگان و پژوهشگران انجام شده است و ما در بخش «پژوهش‌های پیشین» به طور مبسوط از آنها سخن خواهیم گفت. در فصل اول کتاب، به پیشینه شعر غنایی در جهان پرداختیم و مهم‌ترین داستان‌های عاشقانه و غنایی ایران را بررسی کردیم. آنگاه سراینده منظومه فارسی ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، پیشگام شعر غنایی ایران، و شاهکارش را معرفی کردیم و خاستگاه اشکانی اثر را بازکاویدیم و نشان دادیم که با گذشت روزگاران، این اثر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ساسانی را به خود پذیرفت و حتی بعد از اسلام نیز بسیاری از مضامین فرهنگی و سنتی اسلامی ایرانی هم بدان افزوده گشت و ما به آنها اشاره خواهیم کرد. بی‌تردید، منظومه ویس و رامین، که اثری کاملاً غنایی و غیر عرفانی است، سرمشق و الگوی شاعرانی شد که به زمینه‌های غنایی و



عاشقانه علاقه‌مند بودند و حتی شاعرانی چون نظامی گنجوی به آثار غنایی خود صبغهٔ عرفانی بخشیدند و ژانر غنایی را متحول کردند. در این بخش نسخه‌های بازماندهٔ ویس و رامین و پیشینهٔ تحقیقی نیز بررسی و تحلیل شده‌اند.

در فصل دوم، برای آشنایی مخاطبانی که احیاناً موفق به خواندن تمامی اثر نشده‌اند، کل داستان را به نثر ساده و به زبان داستانی روایت کرده‌ایم تا پیش از آن که وارد بحث تحلیلی داستان شوند، چشم‌اندازی روشن از اثر در ذهن داشته باشند.

فصل‌های سوم و چهارم که بهرهٔ تحلیلی کتاب را تشکیل می‌دهند، برای نخستین بار بُن‌مایه‌ها (موتیف‌ها) و درون‌مایه‌ها (مضامین) اثر را بررسی کرده‌ایم. در قسمت بُن‌مایه‌ها، موتیف‌هایی چون «تشبیب» و «گذرایی عمر» بررسی شده‌اند و در گفتار درون‌مایه‌ها، مضامینی چون «تلیث عشقی»، «وفاداری و بی‌وفایی»، «پیمان و پیمان‌شکنی»، «سوگند»، «ستیز و کشمکش»، «خشونت و گذشت»، «جنگ»، «نیرنگ و اغفال»، «جادو و جادوگری» تحلیل گردیده‌اند. آنگاه شخصیت‌های داستان تحلیل شده‌اند. شخصیت‌های اصلی اثر (ویس، رامین، شاه‌موبد) و شخصیت‌های فرعی داستان مانند دایه، شهر، ویرو، زرد، گل و دیگران هر یک، به فراخور اهمیتی که در رخدادهای داستان دارند، از منظر اجتماعی، رفتاری و تا حدی از چشم‌انداز روانی بررسی و تحلیل شده‌اند. در این جُستار، مبنای نظری ما بیشتر تحلیل عناصر داستان مانند تحلیل مضامین و شخصیت‌ها بوده است و به عناصر بلاغی یا وجوه دیگر اثر نپرداخته‌ایم، از آن رو که هر یک از آنها نیاز به جُستاری مستقل دارند. در پایان این فصل، داستان ویس و رامین با اثری مشابه، یعنی *تریستان و ایزوت*، روایت ژوزف بدیه^۱، مقایسه و بررسی تطبیقی شده است.

در فصل چهارم، بازتاب فرهنگی ویس و رامین، آیین‌ها، سنن و مضامین باستانی ایران‌زمین، مانند جشن‌های باستانی نوروز، سده و مهرگان، سنت گوسانی یا خنیاگری، شخصیت‌های اساطیری - حماسی چون سروش، جمشید، زال و رستم و غیره را - که به گونه‌ای در سراسر منظومه مطرح شده‌اند - تحلیل کرده‌ایم.

۱. Joseph Bédier (۱۸۶۴-۱۹۳۸ م.)، نویسندهٔ فرانسوی، محقق و مورخ تاریخ قرون وسطی در فرانسه.



بسی خرسندم که بخش‌هایی از این کتاب گامی نو، هرچند کوچک، در تحلیل داستان ویس و رامین برداشته است و به‌خصوص تحلیل بن‌مایه‌ها، درون‌مایه‌ها و شخصیت‌های داستانی به گمان نگارنده جزو دستاورد نوین این جستار است و نیز گره‌گشایی‌هایی در عناصر فرهنگ ایران باستان و بازتاب آن در ویس و رامین نیز بهره دیگر این پژوهش است. بی‌گمان هنوز جنبه‌ها و سویه‌های دیگری از منظومه ویس و رامین را باید شکافت. از جمله می‌توان ویس و رامین را از منظر بلاغت و زیبایی‌شناسی آن تحلیل کرد که خود موضوع مستقلی است و ما بدان پرداخته‌ایم که برای پژوهش‌های بعدی پیشنهاد می‌شود. البته ناگفته نماند که در این مباحث، مقاله‌های ارزشمندی منتشر شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

در پایان، باید از مساعدت بی‌دریغ استاد دکتر محمد غلامرضایی سپاسگزاری نمایم که در گشودن برخی پیچیدگی‌های متن به نگارنده یاری رسانده و بخش‌هایی از کتاب را ویراسته است. همچنین از همیاری و مشاوره همسرم، دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، سپاسگزارم که به‌ویژه در بخش تحلیل عناصر داستانی اثر یاورم بوده است.

فروغ اولاد

تهران، فروردین‌گان ۱۴۰۱

فصل اول: درآمدی بر شعر غنایی

مقدمه

منظومه ماندگار ویس و رامین، سرودهٔ فخرالدین اسعد گرگانی در اواسط قرن پنجم هجری، به راستی گنجینه‌ای ارزشمند، بازمانده از روزگار باستانی ایران و در شمار ادبیات غنایی^۱ است. ادبیات غنایی دربرگیرندهٔ اشعار عاشقانه و بزمی است. اگر حجم و اندازهٔ کوچک اثر را در نظر گیریم، غزل‌ها و ترانه‌های عاشقانه‌ای که به احساسات، عواطف و دنیای درون آدم‌ها می‌پردازند، حتی مرثیه‌ها، جزو ادبیات غنایی‌اند. اما منظومه‌های بلند روایی و داستانی با درون‌مایه‌های عاشقانه و خیال‌انگیز، مانند ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، وامق و عذرا و دیگر منظومه‌های غنایی، همه شعر غنایی - داستانی خوانده می‌شوند. در ادب فارسی هرچند مهم‌ترین و گسترده‌ترین قالب ادب غنایی، غزل است، اما داستان‌های عاشقانه یا رمانس، گونهٔ بسط داده شده و نمایشی ادبیات غنایی‌اند.

ویس و رامین اثری شگرف و خواندنی است و یکی از داستان‌های روزگار باستان را با زبانی تخیلی وصف می‌کند. شعر «لیریک» را در روزگار ما، شاید به پیروی از اعراب که به شعر عاشقانه و عاطفی «الشعر الغنایی»، می‌گویند، به غنایی برگردانده‌اند و آن را به دو معنی اشعار عاشقانه و بزمی به کار می‌برند. به هر حال، معادل قدیم آن غزل است. اگر شعر، بلند و روایی باشد، مانند خسرو و شیرین، به آن شعر غنایی نمایشی یا داستانی می‌گویند. شعر «لیریک» می‌تواند عاشقانه باشد، در این صورت، به آن شعر عاشقانه یا تغزلی می‌گویند. در شعر غنایی، گاهی سخنگو خود شاعر است و گاهی کسی دیگر. پس، برخلاف آنچه در نگاه اول به ذهن ما متبادر می‌شود، ممکن است شاعر نقاب



بر چهره داشته باشد و خود واقعی‌اش را آشکار نکند. پس، شخصیتِ مطرح در شعر را نباید با شخصیت واقعی شاعر خلط کرد. در شعر فارسی، ادب غنایی به گونه‌ی داستان، مرثیه، مناجات، بشارت‌شکوی و گلایه و تغزل در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی و حتی قصیده مطرح می‌شود، اما مهم‌ترین قالب آن غزل است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۲۰).

اشعار غنایی به دو معنی اشعار احساسی و عاطفی، و اشعار عاشقانه بخش می‌شود. در ادب فارسی بیش‌تر معنی دوم آن مطرح است. زیربنای ادب عرفانی ما نیز از این دیدگاه، همان ادب غنایی است. دوران اوج و رواج ادبیات غنایی به روزگار گسترش تمدن و شهرنشینی برمی‌گردد و از این نظر، نوع ادب غنایی نسبت به حماسه متأخر است. اشعار غنایی در معنی اشعار عاطفی و احساسی معمولاً با وصف طبیعت و یاد روزگاران باستانی همراه است. چون شاعر روزگار غنایی ساکن در شهر، هر روز از طبیعت دور می‌شده است. بدین گونه، رمانس ویس و رامین در شمار ادبیات غنایی و داستانی پارسی است. در این داستان‌ها موضوع اصلی،

«بیان حالات و احساسات مربوط به وصال و فراق است. در بخش‌هایی هم شاعر به مناسبت، به وصف پدیده‌های زیبای طبیعت می‌پردازد و در همه آنها بدون استثنا، شاعر به ستایش قهرمانان زن پرداخته و از زیبایی و علو و عظمت او داد سخن داده است و نحوه بیان گاه طوری است که یادآور همان اوراد و اذکار و ادعیه کهن در ستایش ایزدبانوان است» (همان، ۱۲۴).

در ادبیات غنایی، شاعر آرزوها و کامجویی‌های خود را به گونه‌ای در داستان مطرح می‌کند. در اشعار غنایی پارسی، از گونه معشوق زمینی (در ویس و رامین و غزلیات سعدی)، معشوق آسمانی (در غزلیات و منظومه‌های عاشقانه و عارفانه)، و معشوق زمینی - آسمانی (در غزلیات تلفیقی حافظ) سخن به میان می‌آید. در ادب عرفانی با معشوقی آسمانی، نمادین، خیالی و اساطیری روبه‌رویم که دست‌یافتنی نیستند. اما در ادبیات غنایی، به‌ویژه در ادب داستانی عاشقانه‌ای مانند ویس و رامین، معشوقی کاملاً زمینی مطرح می‌شود که پیوندی با ادب عرفانی و معشوق آسمانی ندارد.



متأخر بودن نوع غنایی نسبت به نوع حماسی را در تطوّر ادبی یونان باید بررسی کرد. در یونان، حماسه اولین ژانر ادبی است. در جامعه اریستوکرات یا اشرافی که در آن، «فرد وجود مشخصی ندارد، فقط بعضی از سرکردگان نیرومند هستند که راهبری جنگ و جنگ‌بارگی با ایشان است. این نوع شعر حالت بیداری یک جامعه را در برابر حیات تصویر می‌کند. در ادب ایرانی نیز چنین است. با این تفاوت که درگیری‌های قومی در شاهنامه به بنیاد تجاوزطلبی در نظام فتودالیسم ربطی ندارد و تصویر حالت سازندگی یک جامعه است» (حاکمی، ۱۳۹۷: ۶).

بدین صورت، در یونان پس از جنگ‌های خانمان‌سوزی که این سرزمین پشت سر می‌گذارد، آرامش در ایالت‌شهرها برقرار می‌شود و در این روزگار است که اشعار غنایی رواج می‌یابد، اشعاری که با موسیقی و رقص همراه بوده است. به هر حال، در ادب فارسی، نوع غنایی بر نوع حماسی تقدم داشت، اما در ادبیات دیگر ملل ممکن است عکس این هم صادق باشد.

اشعار غنایی در ادب فارسی بسی گسترده است و باید در تطور انواع غنایی پژوهش کرد. به اختصار می‌توان گفت که «شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت، همگی مصادیق شعر غنایی هستند... غزل فارسی که یکی از سرشارترین حوزه‌های شعر است، نمونه خوبی است که در آن می‌توان آمیزش انواع غنایی را به خوبی ملاحظه کرد» (همان، ۱۶). بنابراین، در غزلیات حافظ به عنوان نمونه‌ای از اشعار غنایی، می‌توان مسایل اجتماعی، خصوصی، مباحث فلسفی، هجو و طنز یا وصف طبیعت را در یک بستر عرفانی مشاهده کرد.

موضوعات اشعار غنایی در ادب فارسی و عربی نسبت به ادب اروپایی دامنه گسترده‌تری دارد، چون موضوع‌های شعر غنایی در ادبیات اروپایی عبارتند از «عشق، مرگ، سرنوشت انسان، طبیعت، خدا، عروسی، جشن، وطن‌دوستی، ایمان مذهبی و مانند آنها»؛ در حالی که در ادب فارسی و عربی، شامل «مدحیه، عرفان، مرثیه، سوگندنامه، فخریه، حبسیه، وصف طبیعت، قصیده، مناظره، معما و همانند آن» است (رک. همان، ۲۴).

ذبیح‌الله صفا معتقد است که شعر غنایی پیش از شعر حماسی پدید آمده است و



حتی شعر حماسی دنباله شعر غنایی است، چون «آدمی زودتر از آن که به وصف حوادث خارجی و اجتماعی یا سایر امور پردازد، خود را با سرودهایی مذهبی یا عشقی و یا اساطیری که بیشتر جنبه غنایی داشت سرگرم می‌کرد» (صفا، ۱۳۸۴: ۱۴).

شعر غنایی شکلی از شعر است که بازگوکننده عواطف و احساسات شخصی است. اصطلاح «غنایی» از ریشه «غنا» به معنی موسیقی و نواختن و آواز خواندن گرفته شده و اصطلاح «لیریک» بازمانده از ادبیات باستانی یونان و بیانگر شعری است که در روزگاران کهن، معمولاً با «لیر» (سازی زهی همانند چنگ) خوانده می‌شد. ارسطو ادب غنایی را در کنار ادب نمایشی و حماسی تعریف کرده و تحول بخشیده است. در ادبیات یونانی، از نه شاعر غنایی نام برده‌اند که در میان آنها سافو^۱، آلكائوس^۲، آناکرئون^۳ و پیندار^۴ برجسته‌ترند. در میان شاعران برجسته رومی، کاتالوس^۵ و هوراس^۶ شعر غنایی سروده‌اند. آنها نیز از اوزان غنایی یونانیان اقتباس کرده و آن را در ادب لاتینی پروراندند (Miller, 1996: xii).

در چین باستان، اشعار چو یوان^۷ و سونگ یو^۸ نیز که در کتاب سرودها^۹ باقی مانده‌اند، جزو ادبیات غنایی مشرق زمین‌اند. یکی از جنبه‌های مهم شعر چین، بُعد عاشقانه است. عشق انسانی و عاطفی مرد به زن، دوری و غم جدایی از معشوق، در اشعار شاعران بزرگ غنایی چین مانند لی بای^{۱۰} و دو فو^{۱۱} موج می‌زند.

۱. Sappho

۲. Alcaeus

۳. Anacreon

۴. Pindar

۵. Catallus

۶. Horace

۷. Chu Yuan. (d. 278 BC)

۸. Song Yu: شاعر غنایی چین، متوفای ۲۹۸ ق.م.

۹. Book of Songs

۱۰. Li Bai: شاعر غنایی چین (۷۰۱-۷۶۲ م.)

۱۱. Du Fu: شاعر غنایی چین (۷۱۲-۷۷۰ م.)



البته در ادبیات اروپایی قرون وسطی و رنسانس، شعر غنایی به معنی شعری بود که با موسیقی خوانده می‌شد، اما ساختار، کارکرد و درون‌مایه آن متفاوت بود. پشاهندگان شعر باوقصار و درباری شعر غنایی را بدون ارجاع به دوران کلاسیک آفریدند. تروبادورها^۱ خنیاگران، نوازندگان و ترانه‌خوانان دوره‌گردی بودند که ترانه‌های غنایی و عاشقانه را با موسیقی می‌خواندند. تروورها^۲ نیز شاعر-نوازندگان معاصر تروبادورها و تحت تأثیر آنها بودند، اما اشعارشان را به گویش‌های شمالی فرانسه می‌سرودند. نخستین تروور شاعری به نام کرتین دو تروی^۳، برآمده دهه‌های ۶۰ و ۸۰ قرن دوازده میلادی، همزمان با قرن ششم هجری بود.

ادبیات غنایی در غرب، بعد از رنسانس یعنی از سده شانزدهم میلادی، به صورت غزلواره یا سانت در شعر اروپایی مطرح شد و بعدها در آغاز سده نوزدهم، رمانتیک‌ها به‌ویژه شلگل و گوته معرف و رواج‌دهنده آن بودند. در ایتالیا پترارک^۴ شکل سانت یا غزلواره را که سرمدارش دانه بود، تحول بخشید. آنگاه شاعران دوره رنسانس سبک پترارکی را گسترش دادند و اشعار لیریک و عاشقانه عصر رنسانس را سرودند. در بریتانیای قرن ۱۶ م. ادموند اسپنسر^۵ و شکسپیر غزل انگلیسی را پایه نهادند. در سده ۱۷ م. جان دان و آندرو مارول^۶ اشعار غنایی انگلستان را جانی تازه بخشیدند. در سده ۱۸ م. شعر غنایی در بریتانیا و فرانسه رو به افول نهاد، اما شعر غنایی و تغزلی در قرن ۱۹ م. در اروپا به اوج خود رسید، چون این دوره، عصر رمانتیسیم و رواج شعر تغزلی بود. از شاعران غنایی آلمان در این دوره گوته، هردر^۷ نووالیس^۱ و شیلر^۲ از بقیه

۱. Troubadores

۲. Trouvères

۳. Chrétien de Troyes

۴. Petrarch: شاعر غزلسرای ایتالیایی قرون وسطی (۱۳۰۴-۱۳۷۴ م.).

۵. Edmund Spencer: شاعر انگلیسی (۱۵۵۲-۱۵۹۹ م.).

۶. Andrew Marwell: شاعر متافیزیکی و هجونویس انگلیسی (۱۶۲۱-۱۶۷۸ م.).

۷. Herder: فیلسوف، منتقد ادبی و شاعر آلمانی (۱۷۴۴-۱۸۰۳).



برجسته‌ترند. وردزورث^۳ گونه‌ای سَنَتِ سَنَتی را در بریتانیا رواج داد. دیگر شاعران غنایی بریتانیا عبارتند از کالریج^۴، کیتس^۵، شلی^۶ و لرد بایرون^۷ اند. در فرانسه سده ۱۹ م. نیز شعر لیریک احیا و شیوه غالب و رایج شعر در این سرزمین شد. به نظر والتر بنیامین^۸، شارل بودلر واپسین نمونه شعر تغزلی «موفق در مقیاسی وسیع» در اروپا بود (Pensky, 1993: 155). در روسیه، پوشکین پرچم‌دار شعر تغزلی در قرن ۱۸ و ابتدای قرن ۱۹ م. است و هم‌زمان در ایتالیای این دوره، لئوپاردی^۹، و در ژاپن ماسائوکا شیکی^{۱۰} و تاکوبوکو ایشی‌کاوا^{۱۱} را می‌توان نام برد. در آغاز سده بیستم، شعر لیریک بازگو کننده احساسات خود شاعر در آمریکا و اروپاست.

از نظر رمانتیک‌ها شعر غنایی شعری است که شاعر «خویشتن خویش» را مدّ نظر قرار می‌دهد و شعر را تا حدی شخصی و بیان احساسات و آرزوهای شاعر به شمار می‌آورد، اما در عین حال، شخص شاعر معنایی عام‌تر می‌یابد و نماینده یک جامعه می‌شود. پس شعر غنایی را این گونه می‌توان تعریف کرد:

«شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است به شرط این که از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم. یعنی تمام احساسات: از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او، به

۱: Novalis: شاعر، عارف و فیلسوف رمانتیک آلمان (۱۷۷۲-۱۸۰۱ م.).

۲: Schiller: شاعر و فیلسوف آلمانی (۱۷۵۹-۱۸۰۵ م.).

۳: Wordsworth: شاعر رمانتیک انگلیسی (۱۷۷۰-۱۸۵۰ م.).

۴: Coleridge: شاعر و منتقد رمانتیک انگلیسی (۱۷۷۲-۱۸۳۴ م.).

۵: Keats: شاعر رمانتیک انگلیسی (۱۷۹۵-۱۸۲۱ م.).

۶: Shelley: شاعر رمانتیک انگلیسی (۱۷۹۲-۱۸۲۲ م.).

۷: Lord Byron: شاعر و سیاستمدار انگلیسی (۱۷۸۸-۱۸۲۴ م.).

۸: Walter Benjamin: فیلسوف و منتقد فرهنگی آلمان (۱۸۹۲-۱۹۴۰).

۹: Leopardi: فیلسوف و شاعر ایتالیایی (۱۷۹۸-۱۸۳۷).

۱۰: Masauka Shiki: شاعر، نویسنده و منتقد ادبی ژاپن (۱۸۶۷-۱۹۰۲).

۱۱: Takuboku Ishikawa: شاعر ژاپنی (۱۸۸۶-۱۹۱۲).



اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسایل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد» (حاکمی، ۱۳۹۷: ۱۵).

شکل رایج تغزل در شعر آلمانی این دوره، مینه‌سانگ^۱ (شعر عاشقانه و لیریک) نام داشت که بر پایه رابطه‌ای ساختگی بین یک شوالیه (سلحشور) و بانوی بزرگ‌زاده‌اش نهاده شده بود (Johnson et al., 2000: 224-225).

در هند، رایبندرانات تاگور، و در میان شاعران مدرنیست غرب، عزرا پاوند و ویلیام کارلوس ویلیامز و از شاعران نیمه دوم سده بیستم در آمریکا، شاعران اعتراف‌گرای دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی مانند سیلویا پلات و آن سکستون را می‌توان نام برد که اشعاری عاشقانه و تغزلی از خود به جا گذاشتند (Beach, 2003: 155).

در ایران نیز هرچند غزل متعالی‌ترین شکل ادب غنایی است که در آثار سنایی، عطار، سعدی، مولوی، حافظ و دیگر شاعران جاودانه شده است، اما داستان‌های عاشقانه بسیاری اغلب به صورت منظوم باقی مانده است که به آنها خواهیم پرداخت. منظومه‌های عاشقانه فارسی بخش مهمی از ادبیات غنایی ایران را تشکیل می‌دهند. این داستان‌های غنایی و عاشقانه و گاه عارفانه، اغلب به صورت شفاهی یا منشور و روایی بوده‌اند که در طول قرن‌ها به قلم شاعران به نظم کشیده شدند و بدین صورت، از دستبرد زمانه بازماندند. افزون بر مضامین عاشقانه، بازتاب‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را نیز نشان می‌دهند.

بسیاری از داستان‌های عاشقانه فارسی ریشه در ادبیات پیش از اسلام دارند. داستان‌های ویس و رامین، خسرو و شیرین، هفت پیکر یا بهرام‌نامه و بعضی داستان‌های دیگر در اصل ریشه در ادبیات ایران باستان، به ویژه دوران ساسانی، دارند. حتی رمانس عاشقانه ویس و رامین، که مفصل‌تر به آن خواهیم پرداخت، ریشه‌هایش به دوران اشکانی نیز می‌رسد. بنا به روایات، داستان شروین دشت‌بی، سردار ایرانی روزگار ساسانی، در زمان یزدگرد بن هرمز رواج داشت. زن جادوگری به نام مریه به او دل باخت و او را

۱. minnesang



شیفته خود کرد و مدتی او را پنهانی نگه داشت. از این روایات برمی آید که داستان شروین جزو داستان‌های تاریخی و عاشقانه یا رمانس بوده و ابونواس این داستان را به گونه‌ای با رمانس ویس و رامین مقایسه کرده است، چون دارای ماجراهای عاشقانه بوده و نوعی عشق‌نامه به شمار می‌رفته به نام شروینیان که آن را خنیاگران به آواز می‌خوانده‌اند. از سویی، روایات و افسانه‌های پراکنده‌ای در باره عَشَّاق برای پادشاهان به شعر درآمده و در کتابخانه‌های آنان نگه‌داری می‌شد و آثاری از آنها بازمانده که به بیش از ده هزار ورق به خط پهلوی می‌رسد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۵-۲۷۶؛ ۳۱۳-۳۱۴).

یکی از علت‌های از میان رفتن ادبیات غنایی و عشق‌نامه‌های پیش از اسلام این است که آنها بیش‌تر شفاهی بودند و اگر هم شماری از آنها مکتوب شده بودند، از بین رفتند و بعد از اسلام، بیش‌تر آثار دینی و تاریخی محفوظ ماندند، تا این که شاعران پارسی‌گوی معروف‌ترین داستان‌های عاشقانه قدیم را از نو به نظم درآوردند.

داستان‌های بزمی مانند سرخ بت و خنگ بت، شادبهر و عین‌الحیوه و وامق و عذرای عنصری که متأسفانه از بین رفته، تنها بیت‌هایی از دو داستان اول باقی مانده است. عامه مردم و همچنین پادشاهان و امیران به داستان‌های عاشقانه علاقه‌مند بودند. به همین سبب، شاعران آنها را به شیوه‌ای مطلوب و جذاب منظوم کردند. همزمان، بعضی از این قصه‌ها به صورت شفاهی هم وجود داشت و قصه‌گویان و نقالان آنها را روایت و بازخوانی می‌کردند.

شاعران بزرگی چون نظامی گنجوی نیز در به نظم کشیدن داستان‌های عاشقانه‌ای چون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر هست گماردند، اما آنها این داستان‌ها را تغییر می‌دادند و با خلاقیت خاص خود، صبغه تاریخی و عرفانی آن را پررنگ‌تر می‌کردند. بدین صورت، شاعر داستان‌سرا می‌توانست،

«علاوه بر موضوعات و مضامین عشقی، مطالب اجتماعی و انتقادات یا نظریات خود را در داستان بگنجاند و صحنه‌ها و قهرمانان داستان را وسیله‌ای سازد برای بیان این گونه افکار. مثلاً بهرام گور علاوه بر این که پادشاهی خوش‌گذران است، به‌موقع مزد جنگ و سیاست و داد و بخشش و مملکت‌داری و غیره نیز هست. رامین در پایان



منظومه چنین خصوصیتی دارد. فرهاد و مجنون وسیله‌ای شده‌اند در دست نظامی برای بیان عشق والای عرفانی. (غلامرضایی، ۱۳۹۳: ۸)

بررسی داستان‌های عاشقانه و غنایی

پیش از خلق داستان‌های غنایی مستقل و معروف، در شاهنامه فردوسی نیز به دو داستان عاشقانه برمی‌خوریم. شاهنامه هرچند اثری حماسی است، اما دربردارنده برخی از داستان‌های عاشقانه در خلال داستان‌های پهلوانی است، یعنی بیشتر به ماجراهای عاشقانه پهلوانان نامدار می‌پردازد. از جمله دو داستان «زال و رودابه» و «بیژن و منیژه» شهرت زیادی دارند.

در داستان عاشقانه «زال و رودابه» به ماجرای شورانگیز و عاشقانه زال فرزند سام نریمان به رودابه، دختر مهرباب‌شاه کابلی، برمی‌خوریم. زال در سفر به کابل متوجه شد که مهرباب‌شاه - که تبارش از ضحاک بود و درواقع دشمن ایران و ایرانیان - دختر زیبارویی دارد به نام رودابه که نادیده شیفته‌اش شد. رودابه هم که وصف برومندی و بُرنایی زال را از زبان پدرش شنیده بود، به او دل باخت. زال برای دیدن محبوب، به کاخ شاهزاده رفت. رودابه به پشت بام آمد و کمند گیسوانش را رها کرد تا زال بتواند با آن کمند بر بالای کاخ برود، اما زال نپذیرفت و خود طناب انداخت و از دیوار بالا رفت و وارد اتاق رودابه شد. آنها شب را با هم گذراندند و سوگند خوردند که تا پای جان به هم وفادار باشند و طبق آیین زناشویی با هم زندگی کنند.

آن‌گاه مقرر گردید که زال موافقت پدرش سام و رضایت پادشاه، منوچهر، را جلب کند. اخترشناسان پیشگویی کردند که در صورت ازدواج زال و رودابه، فرزند برومندی به دنیا خواهد آمد که جهان‌پهلوان ایران و جهان خواهد شد. منوچهر از ماجرای زال و رودابه آگاه شد، از سام خواست تا به کابل حمله کند و خاندان مهرباب را نابود نماید. اما سام نامه‌ای به منوچهر نوشت و آن را به دست زال داد تا به نزد پادشاه برسد. شاه پس از خواندن نامه و مشورت با اخترشماران و به پرسش گرفتن زال، سرانجام با ازدواج آن دو موافقت می‌کرد.

از آن سو، مهرباب با شنیدن رابطه زال و رودابه چندان برآشفست که قصد کشتن



رودابه کرد، اما همسرش سیندخت جلوی او را گرفت و او را آرام کرد. بدین صورت، زال و رودابه زناشوی شدند و زال حکمران زابلستان شد و رستم، ثمرهٔ این عشق شورانگیز، به دنیا آمد (رک. فردوسی، ۱۳۸۶: دفتر یکم، ۱۸۳ به بعد).

داستان عاشقانه دیگر مندرج در شاهنامه، ماجرای عاشقانه بیژن، پسر گیو، و منیژه، دختر افراسیاب تورانی، است. کی خسرو، پادشاه ایران زمین، با پهلوانان به بزم نشسته است که خبر می‌رسد گرازها به شهر ارمان، واقع در مرز ایران و توران، حمله کرده‌اند. بیژن از میان پهلوانان داوطلب مبارزه با گرازها می‌شود؛ گرگین نیز همراه او روانه می‌گردد. وقتی به ارمان می‌رسند، بیژن به جنگ گرازان می‌رود و آنها را هلاک می‌کند.

آنگاه گرگین با اطلاعاتی که از قبل دربارهٔ این منطقه دارد، می‌گوید که دختر افراسیاب با دختران زیبارو به این جنگل می‌آیند و به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. بیژن پیش دستی می‌کند و زودتر از گرگین به محل جشن می‌رود و به تماشای زیبارویان می‌نشیند. منیژه او را می‌بیند و صد دل عاشق او می‌شود. بیژن هم به آنها می‌پیوندد. در پایان جشن، منیژه داروی بیهوشی به بیژن می‌خوراند و او را با خود به کاخ می‌برد. نگهبان متوجه ماجرا می‌شود و خبر به گوش افراسیاب می‌رسد. به دستور افراسیاب، گرسیوز بیژن را به بند می‌کشد و منیژه را آواره رها می‌کند. بیژن را به چاهی می‌افکنند و سنگی عظیم بر آن چاه می‌گذارند. منیژه هر روز به گدایی می‌رود و برای بیژن نان می‌برد.

گرگین که به دنبال بیژن می‌رود، او را پیدا نمی‌کند و به پایتخت برمی‌گردد و می‌گوید که بیژن در جنگل گم شده است، ولی کی خسرو او را مقصر می‌داند که از بیژن مواظبت نکرده و او را به زندان می‌اندازد و در جام جهان بین بیژن را می‌یابد. رستم با گروهی از پهلوانان با لباس بازرگانان به توران زمین می‌رود و ظاهراً به تجارت مشغول می‌شود. منیژه که متوجه بازرگانان ایرانی می‌شود، پیش رستم می‌رود و از او کمک می‌خواهد. رستم مرغی پخته فراهم کرده، انگشتی‌اش را در آن پنهان می‌کند و آن را برای بیژن می‌فرستد و به این طریق، بیژن متوجه ورود رستم می‌شود و ماجرا را برای منیژه تعریف می‌کند. رستم با همراهان به راهنمایی منیژه سر چاه می‌روند و بیژن



را نجات می دهند. آنگاه رستم بیژن را با منیژه به ایران می فرستد و خود با پهلوانان به جنگ سپاهیان افراسیاب می رود، آنها را شکست می دهد و همگی به ایران برمی گردند (رک. فردوسی، ۱۳۸۶: دفتر سوم، ۳۰۶ به بعد).

یکی از داستان های غنایی قرن پنجم هجری، غیر از منظومه عاشقانه ویس و رامین که در جای خود مفصل به آن خواهیم پرداخت، منظومه ورقه و گلشاه اثر شاعری به نام عیوقی و شامل ۲۲۵۰ بیت است. عیوقی خود اصل داستان را از کتاب های عربی اقتباس کرد و بر اساس زندگی عروه شاعر عرب و عفرات، دختر عمو و معشوقه اش، این منظومه را سروده است. ورقه پسر همام، و گلشاه دختر هلال است و همام و هلال دو برادر از شیوخ قبیله بنی شیبه اند. بدین صورت، پسر عمو و دختر عمو عاشق هم می شوند و قرار و مدار ازدواج می گذارند.

وقتی مراسم عقد ورقه و گلشاه فرامی رسد، ربیع بن عدنان، یکی از بزرگان قبیله ای دیگر که پیش از این از گلشاه خواستگاری کرده و با مخالفت پدر گلشاه روبه رو شده بود، شبیخون می زند و گلشاه را به زور به قبیله خود می برد. گلشاه که سخت دلباخته ورقه است، به بهانه زنانگی یک هفته از ربیع فرصت می خواهد تا از او دور بماند.

در این میانه، افراد قبیله ورقه مسلح می شوند و به قبیله ربیع می تازند. در این جنگ قبیله ای، پدر ورقه و چند تن دیگر کشته می شوند و ورقه زخمی شده به اسارت می افتد. ربیع شمشیر برمی کشد تا او را بکشد، اما ورقه از او می خواهد که پیش از کشتن اش او را به چادر گلشاه ببرد تا برای آخرین وداع او را ببیند. ربیع دستش را می بندد و در حالی که به سمت چادر می روند، ناگهان گلشاه با لباس میدل و مسلح سر می رسد و نیزه ای بر ربیع می زند و در جا او را می کشد و با ورقه به سوی قبیله رهسپار می شوند. آنگاه پسر بزرگ ربیع به میدان می آید. ورقه خواست با او بجنگد ولی گلشاه نمی گذارد و خود به میدان می رود و پسر ربیع را هم می کشد. پسر کوچک تر ربیع به میدان می آید و با گلشاه می جنگد و او را اسیر می کند. اما شب هنگام ورقه به خیمه پسر ربیع می رود و او را می کشد و گلشاه را از بند آزاد می کند. لشکریان ربیع نیز در جنگ شکست می خورند و سرانجام، ورقه و گلشاه به قبیله خود بازمی گردند.



ورقه برای ازدواج با گلشاه، به راهنمایی پدر گلشاه به یمن، پیش دایی خود که پادشاه یمن بود می‌رود و چون او در جنگ به سر می‌برد، ورقه با هزار سوار به جنگ دشمن می‌رود و دایی‌اش را نجات می‌دهد. آنگاه با اموالی که دایی‌اش به او بخشیده است، برمی‌گردد.

در غیاب ورقه، مردی اهل شام از گلشاه خواستگاری می‌کند و پدر و مادرش را با مال می‌فریبد و او را به عقد خود درمی‌آورد و به شام می‌برد. اما گلشاه به همسر خود تسلیم نمی‌شود. ورقه از ماجرا خبردار می‌شود و به شام می‌رود و گلشاه را می‌یابد و با هم از شام برمی‌گردند. آنگاه ورقه جان به جان‌آفرین می‌سپارد. گلشاه به گورستان می‌رود و همان جا جان می‌دهد. همسرش می‌آید و گلشاه را کنار قبر ورقه به خاک می‌سپارد. بعد عاشق و معشوق به دست پیامبر زنده می‌شوند و با هم ازدواج می‌کنند و تا پایان عمر کنار هم زندگی می‌کنند (رک. غلامرضایی، ۱۳۹۳: ۸۱-۸۴).

منظومه غنایی دیگر، خسرو و شیرین نظامی سروده نیمه دوم قرن ششم هجری است که دومین منظومه از خمسة نظامی است و سال‌ها پس از ویس و رامین به نظم کشیده شده و ماجرای عشق‌ورزی خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م.) با شاهزاده زیبای ارمنی و مسیحی به نام شیرین را بازگو می‌کند. داستان خسرو و شیرین از پیش از اسلام به شکل شفاهی و روایی بر سر زبان‌ها بوده است، اما نظامی برای منظوم کردن آن به نسخه‌ای از روایت متشور آن دسترسی داشت. اسم خسرو و شیرین دو بار در ویس و رامین آمده است.

در روایت نظامی گنجوی، خسرو با ملازمان به شکار می‌رود. شب در خانه یک دهقان مشغول عیش و نوش می‌شود. صبح یکی از اسب‌های آنها از محصول مزرعه می‌خورد؛ غلامش نیز غوره‌ها را می‌خورد. هرمز، پدر خسرو، دستور می‌دهد غلام را به صاحب آن مزرعه ببخشند و اسب را بکشند. ولی خسرو بخشوده می‌شود. شب، پدربزرگش، انوشیروان، را در خواب می‌بیند که به او می‌گوید اتفاقات خوبی برایش در راه است: شیرین، محبوبه زیبا، برای او و شب‌دیز به جای آن اسب و تخت پادشاهی برای او.

شاپور، نگارگرِ دربار، از شیرین و شب‌دیز برای خسرو تعریف می‌کند و خسرو



نادیده عاشق شیرین می‌شود. خسرو نگارگر را به ارمنستان می‌فرستد تا پیام عاشقانه‌اش را به شیرین برساند. شاپور نگارگر هم تصویر خسرو را می‌کشد و سر راه شیرین قرار می‌دهد. شیرین با یک نگاه دل از دست می‌دهد.

شیرین به تیسفون می‌رود و در چشمه‌ای تن می‌شوید. خسرو از راه می‌رسد و او را نظاره می‌کند. شیرین نیز او را می‌بیند، ولی چون او را نمی‌شناسد راهی شهر می‌شود. خسرو پیش مهین بانو، عمه شیرین می‌رود، اما موفق به دیدار شیرین نمی‌شود. هنگام شورش بهرام چوبین، خسرو دوباره به ارمنستان می‌رود و در شکارگاهی شیرین را می‌بیند. شیرین در بزم‌های خسرو سرکشی می‌کند و گوهر خود را از دست نمی‌دهد و خسرو را به ازدواج ترغیب می‌کند و این مشروط است به بر تخت نشستن او. خسرو به کمک قیصر روم بر تخت سلطنت می‌نشیند و شیرین هم پس از درگذشت عمه‌اش مهین بانو، بر تخت ارمنستان می‌نشیند.

در این بخش از داستان، فرهاد، دوست شاپور نگارگر، نیز عاشق شیرین می‌شود و در کاری به شیرین کمک می‌کند؛ یعنی کاری می‌کند که شیر گوسفندان شیرین از طریق آبراهی سنگی بین کوه و قصر، مستقیم به قصر برسد. خسرو بر آن می‌شود که فرهاد را با طلا بخرد و کارسخت سنگ‌تراشی کوه را به او واگذار می‌کند. خسرو پیکری برای فرهاد می‌فرستد و به دروغ می‌گوید که شیرین مرده است. فرهاد نیز از ایسن اندوه جانکاه داغدار می‌شود و می‌میرد. از آن سو، شیرین با شنیدن این خبر سوگوار می‌شود.

سرانجام، خسرو با شیرین ازدواج می‌کند. خسرو از همسر قبلی‌اش مریم، پسری داشت به نام شیرویه که از همان آغاز نوجوانی به شیرین نظر داشت. به همین سبب، خسرو از او ناخشنود بود و شیرویه همواره خشم او را برمی‌انگیخت. پس از رخدادهای سیاسی، شیرویه خسرو و برادران خود را هلاک می‌کند و به شیرین فرمان می‌دهد به کاخ او درآید.

در مراسم تدفین خسرو همه سوگوار بودند به جز شیرین که ظاهرش غمگین نبود. تابوت را به درون دخمه‌ای گنبدوار می‌برند. شیرین بلافاصله درون گنبد می‌رود و از موبدان می‌خواهد که وارد گنبد نشوند. آنگاه خسرو را می‌بوسد و با خنجر خود را می‌کشد. خسرو



و شیرین را در همان گورگاه دفن می‌کنند (رک. نظامی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۴۸ به بعد).

منظومه خسرو و شیرین بر پایه ماجرای تاریخی خلع، حبس و کور کردن هرمز، شاه ساسانی (۵۷۹-۵۹۰ م.) استوار است که در پی توطئه دو عموی شاهزاده خسرو برای به تخت نشاندن او انجام گرفته است؛ آن‌گاه بهرام چوبین، فرمانده نظامی، در برابر شاه جدید دست به شورش برداشت و خسرو به بیزانس نزد قیصر موریس (۵۸۲-۶۰۲ م.) گریخت. شیرین نیز یک شخصیت تاریخی است و در سفر خسرو به بیزانس همراه او بوده، و دومین فرزندش را در شکم داشت. شیرین بنا به اسناد تاریخی، مسیحی بود ولی در منظومه خسرو و شیرین نظامی سخنی از مسیحی بودن او نیست. اما دین مسیحی شیرین یکی از مسایل اصلی است و آن ازدواج قانونی است که شیرین در آرزوی آن است و شاه به دلیل منع دینی از آن می‌گریزد. پس از مرگ مریم نیز خسرو از ازدواج رسمی با شیرین سر باز می‌زند و او را معشوقه خود می‌کند. بعد بنا به روایتی به اصفهان می‌رود و با معشوقه دیگرش، شکر، ازدواج می‌کند. بنا به منظومه نظامی، خسرو پادشاهی عاشق‌پیشه است و زنان بسیار دارد (Orsatti, 2006: 4-5).

پیش از فردوسی هیچ شاعری منظومه‌ای کامل درباره عشق خسرو و شیرین نسروده بود. فردوسی در شاهنامه، در وصف پادشاهی خسرو پرویز، از عشق خسرو و شیرین سخن به میان آورده است اما او،

«با آن‌که هنر خود را در سرودن داستان‌های عشقی مثل زال و رودابه و بیژن و منیژه نشان داده است، در اینجا به داستان چندان توجهی نمی‌کند و گویی آن را در خور اعتنا نمی‌داند. صرف نظر از این‌که تصویر نظامی از قصه خسرو و شیرین با تصویر فردوسی از ذات و جوهر متفاوت است، زیرا لحن فردوسی حماسی است و لحن نظامی بزمی و غنایی» (غلامرضایی، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۶).

منظومه لیلی و مجنون در خمسه نظامی گنجوی جزو سومین منظومه این اثر است. بنا به روایت نظامی، لیلی و مجنون از همان نوجوانی در مکتب‌خانه یکدیگر را می‌بینند و عاشق یکدیگر می‌شوند. مجنون با خانواده‌اش به خواستگاری لیلی می‌رود، اما این درخواست نه تنها نتیجه‌ای در پی ندارد، بلکه به جنگی بین دو قبیله منجر می‌شود. در



این جنگ، مجنون از طایفه لیلی حمایت می‌کند. به هر حال، لیلی را به مرد ثروتمندی شوهر می‌دهند. عشق مجنون به اوج می‌رسد و آواره کوه و دشت می‌گردد و با حیوانات بیابان مؤانست دارد. آن‌گاه خانواده مجنون او را به کعبه می‌برند، اما نتیجه‌ای ندارد. لیلی هم بیمار می‌شود و بداقبال و ناکام می‌ماند و از اندوه جانگاه لیلی سر بر زمین می‌نهد و جان به جان‌آفرین می‌سپارد. لیلی دلش به نور حق روشن می‌شود و درمی‌گذرد. مجنون بر سر گور لیلی می‌رود و آن نور الهی در دل مجنون نیز شعله‌ور می‌شود. به نظر محبوب (۱۳۳۷: ۹۶-۹۷)، وصف شب در منظومه لیلی و مجنون، از نظر آوردن نام منازل قمر بیشتر به توصیف فخرالدین گرگانی شبیه است.

روایت عربی لیلی و مجنون بدین صورت است که آن دو از یک قبیله عرب هستند و در کودکی در بیابان به چوپانی مشغول‌اند که دل‌باخته هم می‌شوند. روایت نظامی با تصرف در داستان عربی، رنگ و بوی ایرانی دارد (رک. نظامی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۴۷۲ به بعد).

هفت پیکر نظامی نیز یکی دیگر از آثار ادبیات غنایی است که با عنوان بهرام‌نامه نیز شهرت یافته است. این منظومه درباره عشق‌ورزی‌های بهرام گور پادشاه ساسانی است و سرگذشتی تاریخی را با افسانه آمیخته است. بهرام گور همان بهرام پنجم، پسر یزدگرد اول، است که پس از پدر به سلطنت نشست و رفتارش به گونه‌ای بود که در میان عامه مردم محبوبیتی خاص یافت. به همین سبب، در ادبیات شفاهی عامه افسانه‌ها و داستان‌های بسیاری درباره‌اش رواج یافت. در روایت نظامی، داستان به دو قسمت تقسیم شده است: قسمت نخست و آخر منظومه شامل رخداد‌های تاریخی بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م.) از زمان به دنیا آمدن تا وفات معماگونه او و ناپدید شدنش در غار است؛ قسمت دوم یا قسمت میانی منظومه شامل هفت داستان است که هفت همسر بهرام گور، که از دختران شهریاران هفت اقلیم قدیم‌اند، برای بهرام تعریف می‌کنند. به همین سبب، به هفت پیکر یا هفت گنبد معروف شد. هفت گنبد که به رنگ‌های گوناگون روی زمین بنا شده‌اند و دربردارنده هفت عروس‌اند در اصل جفت زمینی هفت فلک‌اند و گنبدی رابط این هفت گنبد آسمانی و زمینی است که میل به عروج دارد. هفت پیکر یا هفت سیاره شامل کیوان به رنگ سیاه که شاهزاده هند در آن مأوا دارد؛ خورشید، به رنگ زرد با شاهزاده روم؛ ماه به رنگ سبز با شاهزاده خوارزم؛ بهرام



یا مریخ به رنگ سرخ شاهزاده روس؛ تیر به رنگ فیروزه‌ای یا شاهزاده مغرب؛ مشتری به رنگ صندل یا شاهزاده چین؛ و ناهید به رنگ سفید یا شاهزاده ایرانی. پادشاه در طول هفته از روز شنبه تا جمعه به ترتیب هر شب در یکی از این گنبدها به سر می‌برد.

هفت پیکر دربردارنده هفت داستان افسانه‌ای است که به ترتیب عبارتند از: داستان شهر مردمان سیاه‌پوش؛ داستان شاه بی اعتماد به زنان و کنیزک زردچهره؛ سرگذشت انسان متقی و ملیخای بدسرشت؛ سرگذشت بانوی حصار؛ داستان ماهان و دیوها؛ داستان خیر و شر و هفتم سرگذشت دختر و پسر ناکام در وصل. در خلال داستان‌های اصلی، قصه‌های فرعی مانند «کشتن بهرام ازدها را و گنج یافتن»، «برداشتن بهرام تاج را از میان دوشیزه» و غیره (نظامی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۶۴۴ به بعد).^۱

فخرالدین اسعد گرگانی

از فخرالدین اسعد گرگانی، سراینده منظومه ویس و رامین، آگاهی چندانی در دست نیست. حتی اسم او در منظومه نیامده است و از زندگی خود آگاهی اندکی می‌دهد. البته شاعر در چند جا درباره خود اشاراتی دارد که آن هم اطلاعاتی ناچیز است. تذکره نویسان نیز درباره او چیزهای زیادی ننوشته‌اند. محمد عوفی (۱۳۳۵، ۴۱۷) در لباب‌الالباب از او با نام «الحکیم الکامل فخرالدین اسعد الجرجانی» یاد کرده و او را از «امثال شعرای جهان و سراینده ویس و رامین» دانسته است.

می‌دانیم که او اهل گرگان بوده و از شعر هجوی منسوب به او که عوفی (۱۳۳۵: ۲۴۰/۲) آورده می‌توان چنین استنباط کرد که شاعر اول در خدمت ثقه‌الملک شهریار بوده است. هر چند «نام شهریار، خاص فرمانروایان آل باوند در مازندران بوده است و اگرچه فخر گرگانی در ویس و رامین اشاره به کهولت خود می‌کند، احتمال بودن او در دربار شهریار سوم پسر دارا (۳۵۹-۳۹۷) که پس از وی فترت طولانی در سلطنت

۱. برای برگزیده منظومه‌های غنایی شش گانه (ورقه و گلشاه، یوسف و زلیخا، ویس و رامین، خسرو و

شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر) و نیز دو داستان عاشقانه فردوسی در شاهنامه، همراه با شرح و تحلیل،

رک. محمد غلام‌رضایی، داستان‌های غنایی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۹۳.

وجود داشته (از ۳۹۷ تا ۵۶۶ هـ). بسیار ضعیف است، و بیشتر احتمال می‌رود که به یکی از باوندی‌های کوچک (کیاها) که در قلمرو کوهستانی خود ماندند اشاره می‌کند. از این کیاها چند اثر جالب با کتیبه کوفی و پهلوی به جای مانده است. این آثار می‌رساند که در آن زمان هنوز در سرزمینی که زادگاه گرگانی بوده و جوانی خود را در آنجا سپری کرده است، کمابیش پهلوی می‌دانسته است» (مینورسکی، ۱۳۳۷: ۳۹۷).

برای روشن کردن زندگی ابهام‌آمیز فخرالدین گرگانی تنها راه، مطالعه خود منظومه ویس و رامین و بیرون آوردن نکاتی است که می‌توان آگاهی کمی درباره شاعر از آنها به دست آورد. شاعر در زمان به نظم کشیدن منظومه ویس و رامین، یعنی در حدود ۴۴۶ هـ. ق. جوان و حدود چهل ساله بوده است.

پس، گرگانی چون اندکی پس از چهارصد هجری چشم به جهان گشوده، تولد او حدودا بایستی در ۴۰۶ هـ. بوده باشد (مینوی، ۱۳۳۴: ۱۵). ذبیح‌اله صفا (۱۳۵۲: ۳۷۳) نیز ضمن تأیید این نکته بر این باور است که رخدادهایی که شاعر در آغاز ویس و رامین آورده به پس از ۴۴۳ مربوط است؛ مانند فرستادن هدایای پادشاه شام، نصرالدوله ابو عبدالله احمد بن مروان، در ۴۴۶ هـ. که طغرل بیک، پادشاه سلجوقی، شهر ملاذگرد را محاصره کرده بود. به همین سبب، سرودن ویس و رامین بایستی پیش از ۴۵۵ هـ.، سال مرگ طغرل بیک پایان یافته باشد. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که مرگ شاعر بایست پس از ۴۴۶ و در اواخر روزگار طغرل بیک رخ داده باشد.

می‌توان گفت که سرودن داستان ویس و رامین پس از حدود ۴۴۳ هـ. ق. و پیش از مرگ پادشاه سلجوقی بوده و چون در آن زمان شاعر خود را جوان خوانده، پس بایست در دهه آغازین سده پنجم هجری چشم به جهان گشوده باشد.

در ویس و رامین، گفتاری در ستایش طغرل بیک سروده شده که در آن به فتح گرگان، آمدن طغرل به ری در ۴۳۳، لشکر فرستادن به مکران و کرمان در ۴۳۴ هـ. و پیشکش فرستادن و ابراز دوستی ارسلان خان به طغرل که پیش از ۴۳۹ بوده، اشاره شده است.

اشاره دیگری در ویس و رامین هست که از آن برمی‌آید که قیصر روم در ۴۴۲ هجری



گرانیهایی برای طغرل بیگ، شهریار سلجوقی، فرستاد و به واسطهٔ نصرالدوله احمدبن مروان، حاکم دیار بکر، از پادشاه خواست که شهریار ابخاز را که ابراهیم اینال در ۴۴۰ اسیر کرده بود، آزاد کند. طغرل بیگ بدون این که هدیه را دریافت کند، او را رها کرد. پس قیصر خشنود شد و هدایای بس قیمتی برای طغرل بیگ فرستاد و آنگاه مسجد قسطنطنیه را بنا کردند و به نام طغرل خطبه خواندند. در ابیات ویس و رامین، به جای قسطنطنیه، عموریه آمده است. به نظر فروزانفر (۱۳۵۸: ۳۶۹)،

«مقصود از شاه شام باید نصرالدوله شیخ الاسلام ابو عبدالله احمدبن مروان باشد که به سال ۴۴۱ به فرمان طغرل بیگ درآمد و در شهرهای خود به نام وی خطبه خواند و در سنهٔ ۴۴۶ که طغرل فرمانروایان آذربایجان را مطیع خود ساخت و شهر ملازگرد را حصار داد، نصرالدوله هدایای بسیار تقدیم داشت و یاقوت رمانی بشکوه که فخرالدین می‌گوید همان کوه یاقوت است که آل بویه داشتند و نصرالدوله آن را از ملک عزیز ابی منصور بن جلال الدوله خرید و به احتمال اقوی در همین سال به طغرل هدیه کرد و پس از این قطعه، ابیاتی است راجع به عهد فرستادن خلیفه که در سنهٔ ۴۴۳ و پس از فتح اصفهان بوده و از این جا باید گفت که شاعر در ذکر حوادث ترتیبی قایل نشده یا اینکه در نظم ابیات تبدیلی واقع گردیده و بعضی پس و پیش شده است.»

شاعر در وصف عشق ویس و رامین گاه زندگی خود را در آن می‌بیند و روزگاری عملاً عشق را آزموده است، اما گویا چندان از آن خشنود و خرم نبوده است و بر آن است که از «عاشق، زارتر زاری نباشد» و دل عاشق همواره در آتش می‌سوزد.

از این رو، گمان برده‌اند که شاعر پیش از آن که سرودن این داستان را شروع کند، ظاهراً دل به دلداری سپرده بود، اما به اعتراف خودش از او جز اندوه و ناکامی ندیده است. داستان دل‌باختگی شاعر به یک غلام، هرچند افسانه است، در الهی‌نامهٔ عطار نیشابوری آمده است. بنا به این حکایت، فخرالدین گرگانی در زمانی که در گرگان بوده، به یکی از غلامان شاه نظر داشت. شاه شبی در حال مستی و به سبب عنایتی که به شاعر داشت، غلام را به او بخشید. شاعر از ترس این که شاه روز بعد از کارش پشیمان شود، «غلام را در سردابه‌ای سنگی خواباند و او در خواب به شمع لگد زد و از سر مستی

متوجه نشد و آتش درگرفت و در آتش سوخت. فخرالدین وقتی فهمید چنان اندوهگین و دیوانه شد که سر به کوه و بیابان گذاشت و شب و روز در کوه و دشت سرگردان بود و قصه ویس و رامین را به یادبود این عشق غمناک خود به نظم کشید» (مینوی، ۱۳۳۴: ۱۶). اما مینوی بر این باور است که بر پایه دیباچه خود منظومه و زمینه تاریخی به نظم کشیدن آن مشخص می‌شود که این حکایت افسانه‌ی محض است.

به هر حال، فخرالدین گرگانی در جوانی، یعنی در ۴۴۳ ه. از زادگاه خود، استرآباد یا گرگان در رکاب طغرل بیک سلجوقی به اصفهان رفت و در خدمت او بود، اما هنگامی که طغرل بیک از اصفهان به کوهستان همدان و دیگر ولایات رفت، شاعر در اصفهان ماند و در خدمت عمید ابوالفتح مظفر بن الحسین حاکم اصفهان به کار پرداخت. فخرالدین گرگانی تا این زمان جزو وابستگان دربار طغرل بیک بود و به‌ویژه در نزد عمیدالملک ابونصر محمدبن منصوربن محمد کندی، که در ۴۴۶ ه. وزیر طغرل بیک شده بود، محبوبیت یافت، چون شاعر در مقدمه‌ی کتابش او را ستوده است. شاعر همانند شاعران دیگر، امیران و درباریان خاص را نیز ستوده است، به‌ویژه عمید ابوالفتح مظفر، حاکم اصفهان، را مدح کرده است.

شاعر پس از رفتن سلطان طغرل بیک از اصفهان، به بهانه کاری در آنجا می‌ماند و طبیعی است که جزو ملازمان ابوالفتح مظفر، والی اصفهان، می‌شود. در پایان ویس و رامین از نوروز سخن می‌رود و البته نمی‌دانیم که این نوروز همان سال بوده یا نه. اما شاعر منظومه خود را به عنوان مهرگانی یا پیشکش نوروزی به حاکم اصفهان اهدا کرده و صله ارزشمندی نیز دریافت کرده است. از آن پس دیگر نمی‌دانیم شاعر چند سال زنده بوده است.

مینوی (۱۳۳۴: ۱۸) با تکیه به بیت «بسیار شعر گفتم و خواندم به روزگار / یک یک به جهد بر ثقه الملک شهریار»، که منسوب به فخرالدین گرگانی است، اما در ویس و رامین نیامده باشد، احتمال داده که اشاره به ثقه الملک ابومسلم سروشیاری، حاکم شهر ری و داماد خواجه نظام الملک طوسی است. اگر چنین گمانه‌ای درست باشد، فخرالدین تا حدود سال‌های ۴۶۰ و ۴۷۰ ه. در قید حیات بوده است.